

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۸

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۹

سال نوزدهم، شماره ۷۶، تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تحریف معنوی، تحدی و جاودانگی قرآن از منظر مثنوی مولوی

صدیقه اسفندیاری^۱

محمد رضا شایق^۲

محمد رضا ابویی^۳

چکیده

قرآن کریم کتاب هدایت و مایه رحمت و بشارت برای مسلمانان است. در طول تاریخ آیات و مضامین قرآنی ابزاری هنری و منبعی الهام بخش برای شاعران و ادیبان بوده است. در مثنوی مولوی، استفاده، استشهاد و استمداد از مضامین و داستان‌های قرآنی چنان وسیع و پربسامد و متنوع است که فهم اکثر مطاوی مثنوی جز با شناخت مفاهیم قرآنی یا ممکن نیست و یا در صورت امکان، همه‌جانبه و کامل نمی‌تواند باشد. البته در مقابل، شناخت برخی حقایق باطنی و معنوی قرآن نیز با کتاب مولوی ممکن تر به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است، نشان می‌دهد مولوی در مثنوی در موارد متعددی به تحدی قرآن پرداخته و مبارزه طلبی و عدم تحریف آن را به زبان نرم و لطیف عرفانی آراسته و تلطیف نموده و رد می‌کند و گاه با زبانی ستهنده و تند به دشمنان و منکران قرآن می‌تازد. در کنار همه این موارد نباید فراموش کرد که بازتاب گسترده آیات قرآن کریم در مثنوی مولوی رابطه مستقیمی با جاودانگی این کتاب آسمانی دارد؛ مولوی با انعکاس آیات قرآن کریم در مثنوی خود سبب جاودانگی این اثر و انتقال مفاهیم آن به نسل‌های آینده شده است و در نهایت نمود بارز آیات و مفاهیم و داستان‌های قرآنی در مثنوی مولوی به خوبی نشان می‌دهد که این شاعر به نوبه خود نقشی در جاودانه ساختن مفاهیم قرآن کریم و انتقال آموزه‌های آن به مردم ادوار تاریخی بعد از خود دارد.

واژگان کلیدی:

تحریف معنوی، تحدی، جاودانگی قرآن، مثنوی مولوی.

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۲- استادیار گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. نویسنده مسئول:

shayegh.mr@gmail.com

۳- استادیار گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

پیشگفتار

قرآن کریم سرچشمه تمام سخنان زیبا و دلنشین و والاترین متن ادبی مبتکرانه است و اعتقاد راسخ ما بر این می باشد که فرستنده آن را از هرگونه تحریف محافظتمی کند (إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر / ۹). این کتاب آسمانی تنها سند زنده، جاویدان و مصون از تحریف خداوند، دردست بشریت است؛ به همین علت اهمیت دفاع از نزاهت آن از هر نوع تحریف، جایگاه ویژه‌ای در مباحث علوم قرآنی دارد. این موضوع در متون عرفانی به‌ویژه مثنوی جایگاه ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر، «عرفان نگاه هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الهیات و دین» است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۸) بنابراین آنچه منبعث از شریعت اسلام و قرآن و حدیث و قابل پذیرش است همان مسئله در عرفان با نگاه هنری و عاطفی به عبارت دیگر تسامح و انعطاف بیشتری به میان می‌آید و ضمن نگاه جمال‌شناسانه، انسان‌ساز و وسیله سعادت‌مندی بشری در دنیا و آخرت قلمداد می‌شود.

عرفان در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح، معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود. کسی را که واجد مقام عرفان است، عارف و دانشی را که مبتنی بر عرفان است، معرفت می‌خوانند. (انصاری، ۱۳۷۸: ۹) عرفان به معنی «شناخت و آگاهی و درایتی است که بعد از جهل و نادانستن به‌دست می‌آید و یادکردنی است که بعد از فراموشی حاصل گشته‌باشد و در اصطلاح معرفت قلبی و شناخت خدای و عبادت عاشقانه وی است.» (حائری، ۱۳۸۶: ۷)

تحریف از ماده «حرف» به معنای تبدیل و دگرگونی و انحراف در متن است که به شکل معنوی یا لفظی انجام می‌گیرد. تحریف معنوی، هرگونه تغییر و جابه‌جایی در معنای گفتار یا نوشتار برخلاف مقصود گوینده است. تحریف لفظی به معنای کم یا زیاد کردن الفاظ قرآن است. به اتفاق همه مسلمانان، این نوع تحریف در قرآن تحقق نیافته و قرآن همواره محفوظ مانده و با تواتر قطعی، نسل به نسل قرائت شده و به دوران معاصر انتقال یافته‌است.

شواهد تاریخی فراوان، از جمله حافظه شگفت‌انگیز عرب عصر نزول و علاقه آنان به حفظ قرآن و انس با فصاحت و بلاغت و آهنگ معجزه‌آسا و تقدس آن و توصیه‌های ویژه پیامبر اکرم (ص) به تلاوت و حفظ قرآن، بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد. علاوه بر شواهد تاریخی، دلایل عقلی و روایی گوناگون، از جمله آیات تحدی، اوصاف قرآن و آیه ذکر، از عدم تحریف قرآن حکایت می‌کنند. آموزه‌های جاودانه‌ای که حق تعالی در بین بندگان خویش به ودیعت نهاده‌است، بی‌شک نیازمند

تبیین و رفع ابهاماتی است که در آغاز به امر الهی «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» (نحل/۴۴) از سوی دریافت‌کننده آن، پیامبر اکرم (ص)، تحقق‌یافت. پیامبر (ص) نیز پس از آنکه در حیات مبارک خویش این وظیفه سنگین را به‌انجام‌رسانید، با اعلام مرجعیت اهل‌بیت (ع) عملاً مفسران کلام الهی را پس از خویش به مسلمانان معرفی و سکنداری تبیین کلام حق را نیز به آن‌ها واگذار کرد. اما فتنه‌های پیاپی و تفرقه امت اسلامی و نیز اندیشه‌های دیگر ادیان در قالب روایات و احادیث، راه برداشت نادرست از قرآن را بر آنان که از پذیرش مرجعیت اهل‌بیت پیامبر (ص) رخ برتافته‌بودند، هموار ساخت.

سؤالات تحقیق

مثنوی مولوی در کدام مقوله و موضوع به تحریف معنوی قرآن پرداخته‌است؟
 کاربرست مصادیق تحلیلی با قرآن در مقایسه با تحریف معنوی آن چگونه ارزیابی می‌شود؟

پیشینه تحقیق

درباب تأثیرات کتاب و سنت بر «مثنوی مولوی» تاکنون پژوهش‌های قابل‌توجهی صورت‌گرفته است؛ از جمله «قرآن و مثنوی» نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی، «سرّ نی» و «بحر در کوزه» از عبدالحسین زرین‌کوب و پیش از آن‌ها «مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی» بدیع‌الزمان فروزان‌فر از نمونه‌های برجسته در این حوزه است. اما بازتاب مفاهیم قرآنی در دیگر اثر منظوم مولانا، یعنی «غزلیات شمس» معروف به دیوان کبیر، موضوعی است که محتوای کتاب «آسمان در آینه» نوشته علیرضا مختارپور را تشکیل می‌دهد. اما در باب تحریف قرآن کریم پژوهش‌های ذیل صورت‌گرفته‌است:

۱- محمود بن ابی القاسم الطهرانی در کتاب خود با عنوان «کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب» به تحلیل و ردّ کتاب فصل الخطاب مرحوم محدث نوری پرداخته‌است. مهم‌ترین مطالب این کتاب عبارتند از: تولد فرقه‌ای جدید در ایجاد فتنه‌های جدید؛ برخورد نویسنده با کتاب فصل الخطاب؛ بیان انواع تحریفات ذکرشده در فصل الخطاب؛ در بیان سخنان علمای شیعه درباره تحریف-ناپذیری قرآن

۲- محمد هادی معرفت (۱۴۱۳ ق) در کتاب خود با عنوان «صبانه القرآن من التحریف» به بررسی مطالبی از جمله: دلایل ما بر رفع شبهه تحریف؛ تصریحات علمای قوم؛ گواهی دیگران بر جایگاه بزرگان امامیه به قول عدم تحریف؛ تحریف در کتب عهدین؛ تحریف از نظر حشویه عامه؛ تحریف نزد اخباریان، توهمات مؤلف فصل الخطاب) پرداخته‌است. این کتاب با نام «ترجمه و تحقیق صبانه القرآن من التحریف» و مصونیت قرآن از تحریف به فارسی چاپ‌شده‌است.

۳- کاظم قاضی زاده (۱۳۷۴) در مقاله «در بررسی سیر نزولی تحدی در آیات قرآن»، (درفصلنامه پژوهش‌های قرآنی) پس از تبیین مفهوم تحدی و ذکر آیات تحدی و ترتیب نزول آیات به خصوصیات

اجمالی آیات تحدی پرداخته و نظریات گوناگون مفسران به‌ویژه آراء رشید رضا و علامه طباطبایی را درباره مراحل تحدی مورد نقد و بررسی قرار داده‌است و در پایان نظریه برگزیده خود را بیان کرده‌است. مراحل تحدی عبارتند از: ۱- تحدی به مجموع قرآن، ۲- تحدی به ده سوره نامشخص، ۳- تحدی به چند سوره، ۴- تحدی به یک گفتار و ۵- تحدی به یک سوره نامشخص. در مرحله اخیر نیز، گرچه با مرحله دوم یکسان و هر دو تحدی به یک سوره است، اما رد این مرحله جهت اعجاز و تحدی، آوردن چیزی دانسته‌شده که از همانندی با قرآن بهره‌ای دارد و دست‌کم یکی از وجوه ویژه و امتیازات قرآن مانند نظم، فصاحت، معنی و... را دارا باشد.

۴- کاظم استادی (۱۳۹۴) در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ارتباط اختلاف قرائات با تحریف قرآن، درصدد است تا ارتباط «اختلاف قرائات» را با موضوع «تحریف قرآن» تبیین نموده و در نهایت نتیجه‌گیری نماید که اختلاف قرائات به تحریف قرآن مرتبط است.

همانگونه که پیداست هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور به بررسی مقوله‌های تحریف، تحدی و جاودانگی قرآن کریم در مثنوی معنوی پرداخته‌اند.

قرآن، عرفان و شعر مولوی

عرفان [و تصوف] در بسیاری از اقوام و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است و مکتبی تأثیرگذار در زبان و اندیشه، در تاریخ، فرهنگ و ادبیات اسلامی و ایرانی بوده است. «در زبان گویندگان پارسی، اصول و مبانی این تفکر فراگیر گاهی به احترام و زمانی به انسان و وقتی با اصلاح و دگرگونی یادشده‌است». (همان: ۵). عرفان شناختی حقیقت‌گرایانه و تلاشی عمل-گرایانه فراتر از واقع‌گرایی حسی - عقلی و آرمان‌گرایی تصویری است از این‌رو این مرام با رازگونگی و غیب‌باوری آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است. نوعی روش برای حصول به حقیقت است که بر این فرض بنا شده‌است که عقل و حواس پنجگانه به‌دلیل خطاهای ادراکی قابل اتکا نیستند و به‌تنهایی قادر به درک حقیقت نمی‌باشند و از این رو به نوعی تلاش برای ادراک بی‌واسطه حقایق نیاز است که بدان عرفان می‌گویند.

یکی از موارد قابل توجه در مثنوی موضوع نگاه مهرآمیز و جمال‌شناسانه به قرآن است که در واقع تفسیر و تعبیر آن به زبان شعر فارسی است، تاجایی که به آن قرآن فارسی می‌گویند. یکی از موضوعات مثنوی تحدی و عدم تحریف و جاودانگی قرآن است.

منبع اصلی عقاید همه مکاتب عرفانی، حتی متصوفه به‌ویژه مولوی، مبتنی بر قرآن کریم است. درست است که منبع و سرچشمه‌های اندیشه‌های مولوی بسیار است، اما اصلی‌ترین و مهمترین مرجع او را می‌توان قرآن و حدیث دانست (چیتیک، ۱۳۸۲: ۲۷۶). بنابر سخن زرین‌کوب، جای تعجب نیست که زمینه فکری و بیان مولوی بیش از هر چیز متأثر از قرآن است؛ چراکه خانواده او به وعظ و تذکیر

مشغول بودند و در مجالس وعظ همواره رسم بر تلاوت قرآن بر پای منبر بوده است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۱). همین نکته می‌تواند یکی از دلایل گرایش مولوی به قرآن و متون اسلامی باشد.

روش‌های تفسیر عرفانی مولوی از قرآن

قرآن دو رویه دارد و هرکس به فراخور حالش یکی از این رویه‌ها را برمی‌گزیند. ظاهر قرآن برای عموم حجت است و باطنش مختص به برگزیدگان و اولیاست. مولوی در «فیه مافیه» می‌گوید: «قرآن دیبایست دورویه و بعضی از این روی بهره‌می‌یابند و بعضی از آن روی، و هر دو راست است. چون حق تعالی می‌خواهد که هر دو قوم از او مستفیض شوند» (مولوی، ۱۳۷۵، الف: ۱۶۵). بهره‌مندی مولوی از قرآن و کاربرد آیات در آثارش، به‌خصوص در مثنوی، نشان دهنده استغراق، عشق و تسلیم او در برابر قرآن است. او هم ظاهر قرآن را بی‌هیچ تأویلی می‌پذیرد و هم اسرار و معانی آن را، که از ورای ظاهر و صورت درمی‌یابد، می‌پذیرد. او معتقد است که خود قرآن بهترین مفسر قرآن است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۳ و ۳۴۶) که در ادامه بیشتر درباره این دیدگاه سخن خواهیم گفت.

مولانا و چگونگی استفاده از آیات قرآنی

جلال‌الدین محمد بلخی ملقب به ملائی رومی یا مولوی در تاریخ ششم ربیع‌الاول ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ پا به عرصه وجود گذاشت. وی عارفی شاعر و اندیشمند بود که تمام طول زندگی خود را به کسب معرفت و تهذیب نفس پرداخت و در سال ۶۴۲ هجری قمری سرودن شعر را آغاز کرد. مولوی در اشعار خود با بیان حکایت‌ها و افسانه‌ها و رخدادهای تاریخی و مسائل عرفانی همواره تلاش کرد تا حقایق و معارف الهی را برای مردم بازگو کند. اشعار او سرشار از تعبیرهای عرفانی و آیات الهی و مفاهیم قرآنی است و روح نبایش را می‌توان در تمام اشعار او درک کرد و شاید به همین دلیل است که او را خداوندگار عشق و عرفان نامیده‌اند. به‌جرات می‌توان گفت که مولوی بیش از دیگر عارفان شاعر در اشعار خود از قرآن تأثیر گرفته و اندیشه طلب فیض از کلام قرآن در تمام اشعار او نمود یافته است تا جایی که اشعار او را «تفسیر عارفانه کلام الله مجید» دانسته‌اند. پرداختن به قرآن و معانی آن تا به اندازه‌ای است که به تعبیر زرین کوب: «مثنوی گهگاه همچون تفسیری لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم محسوب می‌شود. بدین گونه اشمال بر معانی و لطایف قرآنی در مثنوی تا حدی است که از این کتاب نوعی تفسیر صوفیانه، موافق با مذاق اهل سنت می‌سازد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۲).

اشتغال به وعظ و خطابه در خاندان مولوی دارای سابقه‌ای طولانی بوده است. پدرش بهاء ولد به سلطان العلماء معروف بوده است و پدر بزرگ وی یعنی «حسین بن احمد خطیبی بلخی» اهل خطابه و وعظ بوده است و جد او احمد خطیبی هم از بزرگان و فقیهان قرن پنجم بوده، از این رو مولوی در تمام طول زندگی خود همواره تحت تعلیم و تأثیر آموزه‌ها و مفاهیم دینی و عرفانی قرار داشته است و

مثنوی او بیش از آن که تحت تأثیر هر نوع اندیشه و نگرشی قرار داشته باشد متأثر از قرآن است و اشعار او از زیباترین مجموعه‌های عرفانی به‌شمار می‌آید که از مفاهیم و آیات قرآنی بسیار تأثیر پذیرفته است. (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۷۳) «نیکلسون» مثنوی‌شناس معروف انگلیسی، در این باره می‌گوید: مولوی برای توجیه عقاید خود در اشعارش به ۱۱۰۰ آیه قرآنی توسل جسته است. بعضی از بزرگان و مثنوی‌شناسان نیز، دو سوم از آیات قرآن را مورد استناد و استشهاد مولوی دانسته‌اند. خداوند کتاب خویش را در تمام دوران‌ها از گزند و تحریف در امان نگاه داشته است و کتابی هم که تابع و خاضع این کتاب الهی است در پرتو عنایت و حمایت خداوند می‌گیرد و همیشه مصون و پایدار خواهد ماند و شاید این یکی از دلایل ماندگاری آثار مولوی در طول قرن‌ها باشد. «آنچه مولوی از قرآن در آثار خود بهره‌برده است تنها ظاهر و صورت کلمات و آیات نیستند بلکه مفهوم و درون‌مایه آیات است و حکمتی است که با تعلیم و تعلم کتاب خدا به دست می‌آید که خود او در این باره می‌گوید: «قرآن دیبایی دورویه است؛ بعضی از این روی بهره‌می‌یابند و بعضی از آن روی، و هر دو راست است، چون حق تعالی می‌خواهد که هر دو قوم از او مستفید شوند» (همایی، ۱۳۷۰: ش: ۲۵۳۶). آیات و اشارات قرآنی، در بیت بیت مثنوی، به گونه‌ای خاص، حضور و تجلی دارد و مولوی به چند گونه در اشعار خود از آیات قرآن بهره‌برده است. در مواردی بدون اشاره مستقیم به آیه و یا سوره‌ای خاص تنها معنا و مفهوم آن را در شعر خود به کار برده که مخاطب آشنا با قرآن با خواندن آن بی‌درنگ آیه را به‌خاطر می‌آورد. در مواردی دیگر با توجه به محدودیت‌های وزنی در شعر تمام یا بخشی از یک آیه را مسقیم در شعر خود به‌کار می‌برد و گاهی در برخی از اشعار، پی در پی از آیات قرآن استفاده می‌کند اما در هر آیه، برداشت جدیدی را مطرح می‌سازد که با تفسیر قبلی آن آیه یکسان نیست. او تعریف خود از قرآن و انبیاء الهی را در شعری اینگونه بیان می‌کند:

چون تو در قرآن حق بگریختی	با روان انبیا آمیختی
هست قرآن حال‌های انبیا	ماهیان بحر پاک کبریا
ور بخوانی ور نه‌ای قرآن‌پذیر	انبیا و اولیا را دیده‌گیر
ور پذیرایی چو برخوانی قصص	مرغ جانست تنگ آید در قفس
مرغ کاو اندر قفس زندانی است	می‌نجوید رستن از نادانی است
روح‌هایی کز قفس‌ها رسته‌اند	انبیاء رهبر شایسته‌اند

(دفتر اول: ۱۵۴۲ - ۱۵۳۷)

ارتباط قرآن و مثنوی شکل واحد و یکسانی ندارد. حداقل چهار حالت متفاوت در استفاده از آیات قرآنی را می‌توان در کلام مولانا مشاهده کرد.

۱- گاهی کل آیه مبارکه بدون تصرف و کم‌وزیاد شدن، عیناً از قرآن نقل می‌شود. مانند:
و زملک هم بایدم جستن زجو کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۳۹۰۴)

یا:

چون نکرد آن کارمزدش هست لا لیسُ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
(مولوی، ۱۳۷۲: ۴/۲۵۴۵)

۲- در بعضی از موارد کلماتی از آیه قرآنی حذف می‌شود که ممکن است جزئی و یا کلی باشد. مانند:

لَم یلِد لَم یُولَد است او از قدم نه پدر دارد و نه فرزند و نه عم
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۱۳۱۹)

مصراع اول از آیه سوم سوره اخلاص با حذف حرف «و» گرفته شده است یا:
دیدن آن بند احمد را رسد بر گلوی بسته جبل من مسد
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۱۶۶۳)

از آیه ۱۵ سوره شریفه مسد «فی جیدها جبلٌ من مسد» اخذ شده است. گفتنی است که این حالت عمومیت دارد و در اکثر موارد مولانا از این شیوه استفاده می‌کند و از یک آیه بیش از یکی دو کلمه نمی‌آورد. مانند:

چند دعوی و دم و باد و بروت ای ترا خانه چو «بیت العنکبوت
(مولوی، ۱۳۷۲: ۱/۲۳۱۹)

از آیه ۴۱ سوره عنکبوت «... إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْمَلُونَ» اخذ شده است.
۳- در پاره‌ای از ابیات کلماتی از آیه شریفه حذف و کلمات دیگری بر آیه افزوده می‌شود که بنا به مناسبت بیت گاهی عربی و زمانی فارسی است. مانند:

یَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ لَدَيْكُمْ وَ الْبَصِيرُ فِي الْمَقَامِ وَالنَّزُولِ وَ الْمَسِيرِ
(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۱۷۵۵)

از آیه ۲۴ سوره هود «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَ الْأَصْمَىٰ وَ الْبَصِيرِ» اقتباس شده است.

یا:

حتى اذا ما استيأس الرسل بگو تا به ظنوا انهم قد كذبوا

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۲۰۳۳)

از آیه ۱۱۰ سوره یوسف «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا...» گرفته شده است.

یا:

يادکردم قول حق را آن زمان گفتم النجم و شجر را يسجدان

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۲۰۵۱)

مأخوذ از آیه ۶ سوره رحمان «و النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» است.

۴- در مواردی معنی آیه مورد نظر قرار می‌گیرد که ممکن است کلی و یا جزئی باشد و چون ساختار آیات قرآنی متفاوت با کیفیت جمله‌بندی فارسی و به خصوص شعر است، مولانا برای رعایت وزن و قافیه تصرفاتی در معنی آیه می‌کند. مانند:

هرچه اندیشی پذیرای فنا است آنکه در اندیشه ناید آن خداست

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۳۱۰۷)

مصراع اول از آیه ۲۶ سوره رحمان «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» و مصراع دوم از بخشی از آیه ۱۱ سوره شوری «... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» الهام گرفته است.

یا:

ما زخود سوی تو گردانیم سر چون تویی از ما به ما نزدیکتر

(مولوی، ۱۳۷۲: ۲/۲۴۸۸)

از آیه ۱۶ سوره قاف «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» اخذ شده است.

در این حالت، مخصوصاً در مواردی که مولانا به معنی کلمه و یا عبارت کوتاهی از آیات قرآن کریم توجه دارد، از آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار می‌شود و می‌تواند مطابق برداشت‌های خاص خود، برای تأیید و یا برای تمثیل بیان خویش از معنی آیه استفاده کند. مانند:

بر دهان و بردلش قفل است و بند تا نالد با خدا وقت گزند

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳/۱۹۹)

از آیه ۷ بقره «حَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» اقتباس شده است.

خورشید قرآن در سراسر سرزمین مثنوی تابان است و کم‌تر ناحیه و خانه‌ای است که نور و تجلی از آن آفتاب رخشان نداشته‌باشد. قرآن در مثنوی، هم‌جلوه‌ی ظاهری و صوری دارد و هم جنبه و جلوه باطنی و معنوی. هم الفاظ و حکایت‌ها و امثالش در مثنوی حاضر و پُر بسامد است و هم روح و معنا و پیامش مثنوی را معنوی کرده‌است.

هم جهان و جهان‌بینی قرآنی در مثنوی تصویر و توصیف شده و هم مثنوی همچون آفریننده‌اش (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ج ۱ / ۳۷۸ - ۳۷۹)، قطره‌ای است که در جهان معنوی و عالم روحانی قرآن غرق و غایب شده‌است. (همان: ۱/۵۵۰)

از ابتکارات و روش‌های جاذب مولانا در مثنوی، شیوه الهام او از کلمات خداوند در قرآن کریم است. چنانچه قرآن کریم به نیکی و زیبایی تمام، صدها تمثیل و خیال را به ادبیات اسلامی وارد ساخته است و خود قرآن کریم می‌گوید: «و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل» (کهف/ ۵۴) «ما در این قرآن هرگونه مثال و بیان برای هدایت خلق آوردیم» قهرمانان قصص قرآنی به همان اندازه جزو لاینفک ادبیات مسلمانان شده‌اند. مولانا با الهام از آن‌ها درباره انسان و ابعاد و ساحت‌های حیات او و همچنین به‌کارگیری انواع استعاره‌ها و اسامی مستعمل در قصص قرآن به خلق ابیاتی نغز و دلکش دست‌زده‌است شمار آیاتی که مولانا در قرآن کریم صریحاً به آن‌ها استشهاد می‌نماید یا تفسیر می‌کند، در حدود ۲۲۰۰ آیه است و اگر آن مقدار از محتویات مثنوی را که مطابق مضامین آیات قرآنی است، در نظر بگیریم. یقیناً می‌توان گفت: دو سوم آیات قرآنی مورد استشهاد و استناد مولانا بوده‌است؛ به همین جهت است که مرحوم حکیم حاج ملاهادی سبزواری در هنگام توصیف و تمجید از کتاب مثنوی، آن را تفسیر قرآن می‌نامد (جعفری، ۱۳۷۳: ۵۶)

کثرت شگفت‌آور مفاهیم قرآنی در مثنوی، حکایت از احاطه و اشراف کم‌ظیر مولوی بر قرآن و مضامین آن دارد. مثنوی گذشته از آنکه فضای فکریش، قرآنی است. در جزئیات خود نیز کمتر از مفاهیم و اندیشه‌های قرآنی فاصله می‌گیرد و علاوه بر آیات فراوانی که در عنوان بسیاری از قصص و تمثیلات و استدلال‌های آن آمده‌است، هریک از نواحی کوچک این سرزمین گسترده نیز در سلطه مفهوم و محتوایی از قرآن است. این مفاهیم و معانی چنان در جای‌جای مثنوی موج می‌زنند که کمتر صفحه‌ای از آن را می‌توان یافت که خالی از اندیشه‌های قرآنی باشد.

تردیدی نیست که آبشخور عمده افکار و اندیشه‌های مولوی قرآن بوده‌است و آنچه می‌تواند پشتوانه این مدعا قرار گیرد، علاوه بر وفور مضامین موضوعات قرآنی در مثنوی، شیوه و تبحر مولوی در استفاده از آیات و استدلال به آن‌ها در دفترهای ششگانه مثنوی است؛ زیرا شیوه‌های به‌کارگیری این مفاهیم و طرز استدلال به آن‌ها، برای استحکام‌بخشی به باورهای گوینده در موارد مختلف از یک هم-جوشی عمیق و همراهی دیرین با قرآن و وقوفی همه‌جانبه بر محتوای آن حکایت دارد. (درگاهی، ۱۳۶۶: پیشگفتار)

علاوه بر شیوه به‌کارگیری آیات و مضامین و پیام‌های آن در مثنوی، شیوه تفسیری و برداشت خاصی که مولانا از آیات قرآن کریم دارد نیز بسیار حیرت‌انگیز است.

لازم است به این نکته ظریف در شیوه کاربست آیات در مثنوی نیز توجه داشت که مواردی یافت می‌شود که مولوی آیه‌ای را با تغییراتی در ساختمان اصلی آن در قرآن، نقل کرده‌است؛ این امر نباید به معنای نادرست بودن ساختمان ظاهری آن یا خطایی از جانب مثنوی در ضبط آیات تلقی شود، بلکه گذشته از وزن شعری مثنوی در چنین مواردی تغییراتی را در نقل آیات ایجاد می‌کرده‌است، هدف مولوی توجه دادن مخاطبان به جوهر و مغز و محتوای آیات بوده‌است نه طرح محفوظات ذهنی خود؛ بنابراین، آنچه غالب درون‌نمایه مثنوی و پایه‌های استدلالات مولوی را تشکیل می‌دهد، اندیشه‌هایی است برگرفته از قرآن، اما شکل و جامه‌ای که این اندیشه‌ها، در مثنوی، به خود می‌گیرند، همگی هم‌رنگ و یکسان نیستند، بلکه گاهی خود آیه یا قسمتی از آن آورده می‌شود. البته محتوای تمامی این گونه ابیات، با مفاهیم قرآن آن سازگاری همه‌جانبه ندارد بلکه بعضی از آن‌ها بیشتر با داستان‌هایی که در کتب تفاسیر یا قصص انبیا آمده‌است سازگارترند تا با شکل قرآنی همان قصص و داستان‌ها. همچنین باید توجه کرد در این شیوه صحنه‌پردازی‌ها نیز از خود مولوی است. بدین‌گونه که وی نخست مفهومی را از قرآن می‌گیرد و آنگاه مانند کارگردانی متبحر آن را در فضا و صحنه‌ای متناسب که آفریده تخیل شگرف اوست قرار می‌دهد و با این کار بر میزان تأثیر سخن خود افزوده و داستان مزبور را ملموس‌تر می‌سازد؛ همانند صحنه‌پردازی او در ابیات مربوط به قوم یونس (درگاهی: همان)

قوم یونس چو پیدا شد بلا ابر پر آتش جدا شد از سما

برق می‌انداخت می‌سوزید سنگ ابر می‌گرید رخ می‌ریخت رنگ

(مولوی، ۱۳۷۲: ۵/۲۳۶)

حکایت مثنوی یا صریح و مستقیم حکایت‌های قرآنی است و یا با تلمیح و اشاره و تمثیلی از آن، روایت و حکایت می‌شود.

معنای «تحریف»

کلمه «تحریف» مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل از ریشه «حرف» به معنای «مرز، جانب و کناره آن است» (جوهری، ۱۴۰۷: ۴/۱۳۴۲). در «لسان العرب» چنین آمده‌است: «حَرَفَ به معنای از چیزی به چیزی عدول کردن است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۴۳)، «اصل حرف یعنی یک طرف کردن است به همین جهت حروف هجاء را حرف می‌گویند» (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱/۳۶۹). با توجه به تعریف لغوی واژه «تحریف»، این کلمه در اصطلاح چنین تعریف می‌شود: «هرگونه تغییر و جابجایی و کم و زیاد شدن

در لفظ و معنا که اصل آن را از دسترس خارج نموده و راهی برای رسیدن به اصل آن وجود نداشته باشد تحریف کلام نامیده می‌شود. این تعریف دارای دو قید اساسی است.

۱) وجود تغییر، جابجایی و کم و زیاد شدن در لفظ یا معنا از لوازم تحریف است. به عبارت دیگر تا گفتار یا نوشتاری تغییر و جابجایی و کم و زیاد در لفظ یا معنا نداشته باشد دچار تحریف نشده است. ۲) راهی برای رسیدن به اصل آن وجود نداشته باشد. اگر کلامی دچار تحریف شود و از موضع خویش خارج گردد ولی دسترسی به اصل کلام وجود داشته باشد و این لفظ و معنای تغییر یافته را کنار بنهیم تحریفی صورت نپذیرفته است، بلکه در این حالت کلام یا کتمان شده و یا صرفاً تفسیر نادرست شده و لفظ یا معنا در کلام این شخص تغییر یافته؛ ولی تحریفی صورت نپذیرفته است. گفتنی است استمرار و دوام و عدم دستیابی به اصل لفظ یا معنای مراد متکلم، یکی از قیود تحریف می‌باشد.

تحریف معنوی

تحریف معنوی بدین معنا است که «تحریف‌کننده بدون کمترین دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارات‌های قرآن، آن‌ها را بر اساس پیش‌فرض‌های باطل خود و به منظور تقویت آن‌ها تفسیر و درحقیقت، نگرش خود را در قرآن تحمیل می‌کند، نه نگارش خویش را و معنایی مخالف مراد جدی خداوند بزرگ به دست می‌دهد. از آنجاکه تحریف‌کننده معنای آیه را از بستر صحیح و شایسته آن خارج ساخته، آن را در مفهومی کناره تفسیر می‌کند، به کارش تحریف اطلاق شده است تحریف معنوی را اصطلاحاً «تفسیر به رأی» می‌گویند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸)

تحدی با قرآن

قرآن کریم، کتابی عربی است که بر سید عالمیان، حضرت محمد (ص) نازل شده و متواتر برای ما نقل شده و کسی که آن را تلاوت می‌کند، به آن ایمان می‌آورد و با کوچکترین سوره آن نیز تحدی شده است (ابودقیقه، ۱۳۶۸ق: ۱۵). قرآن به اعتبار این که وحی الهی است دارای قداست تنزیل و ربانیت منبع است و در آن هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد (حمدان، ۱۴۱۲ق: ۹).

«قرآن مجید تنها با اسلوب لفظ خود تحدی نمی‌کند، بلکه با جهات معنوی خود نیز مانند جهات لفظی تحدی و دعوی اعجاز می‌نماید. از راه جهات معنوی غیرلفظی، نیز اعجاز قرآن کماکان باقی است. اگر سازمان وسیع معارف آن تحریف شده است و از دسترس بشر خارج است هیچ سودی برای بشر ندارد. در آن صورت جاودانگی قرآن و فلسفه نزول آن و خاتمیت و تمامیت آن زیر سؤال می‌رود.» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۹). همانطور که علامه نوشته است قرآن با جهات معنوی غیرلفظی خود نیز تحدی اعجاز می‌نماید پس چگونه می‌توان گفت معانی آیات قرآن از جایگاه خود خارج شده و قرآن تحریف معنوی شده است؟!!

قرآن برترین کتاب و معجزه در مثنوی

بوصیری می‌گوید قرآن تحریف‌ناپذیر است و آن را برتر از کتاب‌های دیگر می‌داند. او می‌گوید پیامبران و کتاب‌های آن‌ها از نزد خداوند آمدند. در نزد خداوند برخی پیامبران از برخی دیگر برتر هستند؛ از این رو قرآن برترین است چون حضرت محمد (ص) از همه پیامبران برتر است:

تَظَلُّ تَلُّوْا كِتَابَ اللَّهِ لَيْسَ بِهِ كَسَائِرِ الْكُتُبِ تَحْرِيفٌ وَتَبْدِيلٌ
فَالْكِتَابُ وَالرُّسُلُ مِنْ عِنْدِ الْإِلَهِ أَتَتْ وَمِنْهُمْ فَاضِلٌ حَقًّا وَمَفْضُولٌ

همچنان کتاب خداوند را تلاوت می‌کنی بی‌اینکه مانند کتاب‌های دیگر در آن تحریف و تبدیل باشد. کتاب‌ها و پیامبران از نزد خداوند آمدند. درحقیقت برخی از آن‌ها بر برخی دیگر پیشی گرفته‌اند و برترند. خداوند بی‌همتا است و هیچ‌کس مانند او نیست. پس گفتار هیچ‌کس نیز مانند گفتار او نیست و قرآن سخن خدا است پس هیچ چیز به پای قرآن نمی‌رسد.

مولوی درحالی که به معجزه بودن ختمی نبوت تلمیح ظریفی دارد، معجزه قرآن کریم را بالاتر می‌داند که خارق‌العاده است و از دسترس بشری خارج است و می‌گوید:

خود مگیر این معجز چون آفتاب صدزبان بین نام او ام‌الکتاب

(مولوی، دفتر ۲/ب ۲۸۷۵)

حسن تعلیل عرفانی در داستان‌های قرآنی در مثنوی، تحریف نیست

مولوی در آغاز مثنوی تلمیح ظریفی به مفاهیم قرآنی دارد:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

(مولوی، ۱۳۷۲: ۱/۱)

هیچ بیت مثنوی معنوی مولانا، به اندازه این بیت آغازین، مورد بحث و بررسی مثنوی پژوهان قرار نگرفته و با انبوه اظهارنظرها و تعبیر و تفسیرهای گوناگون مواجه نشده‌است. در شرح این بیت، هرکسی از ظن خود یار مولانا شده و در آینه شعر او، اندیشه و نگرش خود را منعکس دیده‌است. بدیع‌الزمان فروزانفر در شرح مثنوی شریف به تعدادی از این تعبیرات اشاره کرده‌اند که گروهی از شارحین مثنوی، نی را در مفهوم انسان کامل، صوفی صافی، روح قدسی و نفس ناطقه، قلم قدرت پروردگار، حقیقت محمدی که در نخستین آیه سوره مبارکه «علق» با کلمه «اقراء» مورد خطاب الهی قرار گرفته و مولانا هم به متابعت از آن آیه شعر خود را با کلمه «بشنو» آغاز کرده‌است و ... دانسته‌اند. (فروزانفر، ۱۳۸۴: ۸/۱-۷)

بهاءالدین خرمشاهی آیات ۷۱ و ۷۲ سوره ص و یا آیه‌های ۲۸ و ۲۹ سوره حجر را الهام‌بخش مولانا در سرودن این بیت دانسته‌اند:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَآئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.
 آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من آفریدگار بشری از گل هستم. چون او را به کاملترین نحو آفریدم و از روح خود در او دمیدم، پس در برابر او به سجده بیفتید. (خرمشاهی، ۱۳۹۲: ۲۱)
 همه تفاسیر به داستان آفرینش آدم، ضمن تفسیر آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره مشروح اشاره کرده‌اند و درباره آیه فوق به اختصار و در حد معنی آیه توضیح اندکی آورده‌اند.

تن زجان و جان زتن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

(مولوی، ۱۳۷۲: ۸ / ۱)

از نظر معنی و اینکه روح برای آدمیان نمی‌تواند مستقیم قابل شناختن باشد، بیت فوق یادآور آیه ۸۵ سوره اسراء است که به سبب نبودن تأویل به آوردن متن و معنی آیه اکتفا می‌شود:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.
 و از تو درباره روح می‌پرسند، بگو روح از امر پروردگار من است. و به شما جز اندکی از علم نداده‌اند.

آتش است این بانگ نای و نیست با هر که این آتش ندارد، نیست باد

(مولوی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱)

الهام‌گرفته از آیات ۳ و ۴ سوره نجم است:
 وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (پیغمبر) از روی خواهش نفس نمی‌گوید. سخنان او جز وحی که به او کرده شده (چیز دیگری) نیست.

تفسیر ابوالفتح رازی ضمن شرح مختصری می‌نویسد که آیه شریفه به حضرت رسول اکرم (ص) اشاره دارد و تأکید می‌کند بر اینکه کلام و فرمایش آن حضرت جز وحی الهی، چیز دیگری نیست و او هر چه بیان می‌کند همان کلامی است که پروردگار او را مأمور گفتن آن سخنان کرده‌است. (رازی، ۱۳۸۳: ج ۱۰/۳۳۵)

در غم ما روزها بیگانه شد روزها با سوزها همراه شد

روزها گرفت گور و باک نیست تو بمان ای آنکه جز تو پاک نیست

(مولوی، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۶ / ۱)

مصراع دوم بیت دوم به بخشی از آیه ۷۳ طه اشاره دارد:

«إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِنَّ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى.»

به راستی به خدای خود ایمان آوردیم تا از خطایای ما درگذرد و گناه سحری را که تو ما را به اجبار بر آن داشتی ببخشد و لطف و مغفرت خدا بهتر و پاینده تر خواهد بود.

در تفسیر ابوالفتح رازی پس از ذکر رویارویی موسی با ساحران و ناتوانی ایشان، این سخن آسیه و ساحران در واپسین لحظه زندگی است که با دیدن معجزات موسی، به خدای یگانه ایمان آوردند و به بزرگی و جاودانگی پروردگار اقرار کردند. (رازی، ۱۳۸۳: ج ۴۷۵/۷)

جسم خاک از عشق برافلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد

عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خر موسی صاعقا

(مولوی، ۱۳۷۲: ۱/۲۵-۲۶)

مصراع اول را به معراج حضرت ختمی مرتبت (ص) و یا به عروج حضرت عیسی (ع) و حتی به آسمان رفتن ادریس (ع) می توان ارتباط داد.

تحدی قرآن در مثنوی با نگاه عرفانی مولوی

صریح ترین مبحث دفاع مولوی از قرآن در دفتر سوم دیده می شود. مولوی با اشاره به آیه (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر / ۹) دفاعیه مبارزه طلبانه ای به زبانی نرم، لطیف و درونمایه ای عرفانی از قرآن دارد که در ادبیات و تفسیر کم نظیر است:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزه را رافعم بیش و کم کن را ز قرآن مانعم

من تو را اندر دو عالم حافظم طاعنان را از حدیث رافضم

کس نتاند بیش و کم کردن درو تو به از من حافظی دیگر مجو

رونقت را روز روز افزون کنم نام تو بر زر و بر نقره زخم

منبر و محراب سازم بهر تو در محبت قهر من شد قهر تو

نام تو از ترس پنهان می گوند چون نماز آرند پنهان می شوند

از هراس و ترس کفار لعین دینت پنهان می شود زیر زمین

من مناره پر کنم آفاق را کور گردانم دو چشم عاق را

چاکرانت شهرها گیرند و جاه دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه

تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی صادقی هم خرقه موسی ستی
(۱۱۹۷-۱۲۰۸ / ۳)

بیان اعجاز و عظمت قرآن کریم و جاودانگی قرآن

قرآن بزرگترین معجزه پیامبر (ص) است و این معجزه جاویدان است. ارزش آن به اندازه‌ای است که معجزات دیگر ایشان را تحت الشعاع قرار داده است. کتابها و پژوهش‌های بی‌شماری در باب این کتاب آسمانی انجام شده است و عظمت آن و درماندگی از رسیدن به ژرفای آن روز به روز آشکارتر می‌شود. این معجزه تحریف و تغییرناپذیر است چنانچه خداوند فرمود «ما قرآن را نازل کردیم و خودمان پاسدار آن هستیم» (حجر / ۹).

بوصیری در مدائح نبوی خود به قرآن توجه ویژه‌ای نشان داده است. او می‌خواهد تأکید کند که معجزات پیامبران گذشته سپری شده است ولی معجزه قرآن همواره باقی و جاوید خواهد بود (کیانی، ۱۳۷۹: ۱۸۴). بنابر اهمیتی که این معجزه دارد بوصیری نیز در مدائح نبوی خود بیشتر از همه معجزات پیامبر (ص) به قرآن پرداخته است.

یکی از مسائلی که در مثنوی مولوی نمود فراوانی دارد، کار بست آیات قرآنی است و با در نظر گرفتن بسامد حضور آیات در این متن عرفانی می‌توان رمز و راز آن را در جاودانگی قرآن جستجو کرد؛ به این صورت که اگر قرآن کریم یک معجزه جاودان نباشد، چگونه پس از گذشت چندین قرن همچنان مورد اهتمام ادیبان و عارفان بوده و در آثار آنها انعکاس یافته است. مولوی بسان سایر عارفان اسلامی، با توجه به محدوده فکر خود، به آیات قرآن احاطه داشته و در مسیر حرکت به سوی خداوند از آیات ارزشمند این کتاب آسمانی استفاده کرده است. وی بیش از آنکه متوجه مذاهب و فرقه‌ها و ملل گذشته باشد، به معارف آنان توجه دارد. برای اثبات این مدعا در ادامه به مصادیقی از انعکاس آیات شریفه قرآن کریم در مثنوی پرداخته شده است تا راز و رمز این جاودانگی بیش از پیش مشهود گردد؛ مثلاً داستان ناقه حضرت صالح (ع) را به عنوان یک داستان آموزنده اینگونه در مثنوی خود مطرح کرده است:

ناقه الله آب خورد از جوی میغ آب حق را داشتند از حق دریغ
ناقه صالح چو جسم صالحان شد کمینگی در هلاک صالحان
تا بر آن امت ز حکم مرگ و درد ناقه الله و سقیها چه کرد؟

(مولوی، ۱۳۶۰: ۷۹/۱)

ابیات مذکور اشاره دارد به داستان حضرت صالح (ع) و قوم ثمود: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِتَفْوَاهَا إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقِّيَهَا. فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا . فَلَمَّا دَمَّ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا . وَلَا يُخَافُ عُقْبَاهَا» (شمس / ۱۲ - ۱۱) (ترجمه: طغیان)، قوم ثمود را به تکذیب صالح علیه السلام و ادا کردن، هنگامی که شقی‌ترین آن قوم تحریک گشت فرستاده خدا (صالح) با آن‌ها گفت: این ناقه خداست آن را به حال خود بگذارید و از آشامیدن او از آب جلوگیری نکنید؛ آن‌ها ناقه را پی کردند، خداوند در نتیجه نافرمانی آن‌ها دمار از روزگارشان درآورد و عذاب را به همه آن‌ها تعمیم داد و برای خدا از نتایج هلاکت گروهی باکی نیست.

در جای دیگری نیز مولوی به مفهوم «راستی» که یکی از مفاهیم محوری و بسیار مهم در قرآن کریم است اشاره می‌کند و به این ترتیب همسویی دیدگاه خود را با این کتاب آسمانی مطرح می‌نماید و سهمی در جاودانگی آن ایفای کند تا آن را به نسل‌های بعد منتقل سازد.

راست کن اجزات را از راستان سرمکش ای راسترو زان آستان
هم ترازو را ترازو راست کرد هم ترازو را ترازو کاست کرد
هرکه با ناراستان همسنگ شد در کمی افتاد و عقلش دنگ شد

(مولوی، ۱۳۶۰: ۲/۳۴)

ابیات مذکور در راستی آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» (توبه/ ۱۹) هستند. ترجمه: ای مردمی که ایمان آورده‌اید، به خدا تقوی ورزید و با راستگویان باشید. پس از راستی‌آزمایی این ابیات و آیه مذکور به خوبی می‌توان نقش مثنوی در جاودانه کردن کلام وحی را درک کرد و این که چگونه مولوی توانست این مفاهیم ارزشمند را انعکاس و انتقال دهد. یکی دیگر از مواضعی که این شاعر با هنرمندی هرچه تمام‌تر به بازتاب مفاهیم قرآنی پرداخته آن - جا است که می‌گوید:

دشمن خود بوده‌اند آن منکران زخم بر خود می‌زدند ایشان چنان

(مولوی، ۱۳۶۰: ۴/۷۳)

بدون تردید برای درک اینکه بیت مذکور با کدام آیه از قرآن کریم همسویی دارد نیاز به کنکاش فراوان هستیم و پس از واکاوی دقیق چنین برداشت می‌شود که شاعر بیت را در راستای آیه «وما ظلمونا ولكن كانوا أنفسهم يظلمون» (بقره/ ۵۷) سروده است. (یعنی آنان به ما ظلم نکردند بلکه به خودشان ستم روا داشتند.)

یکی از داستان‌های قرآنی که در مثنوی مولوی نمود یافته، داستان حضرت موسی (ع) است که جنبه تعلیمی این داستان به همراه مفاهیم اخلاقی و تربیتی موجود در آن از مهم‌ترین انگیزه‌های این شاعر برای اهتمام به آن و انعکاس بخش‌هایی از آن در مثنوی است:

مادرش انداخت اندر رود نیل کار را بگذاشت با نعم الوکیل

این بیت علاوه بر آنکه به بخش نخستین داستان قرآنی حضرت موسی (ع) اشاره دارد، به آیه شریفه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/۱۷۳) نیز اشاره دارد که معنای آن چنین است: خداوند برای ما کافی است. اوبهترین وکیل است.

در راستای اشاره به داستان‌های قرآنی در مثنوی مولوی، این شاعر به داستان اصحاب کهف نیز اشاره کرده است:

سیصد و نه سال آن اصحاب کهف پیششان یک روز بی‌اندوه و لهف

وانگهی نمودشان یک روز هم که به تن باز آمد ارواح از عدم

(مولوی، ۱۳۶۰: ۱۱۱/۳)

اشاره به آیه شریفه «وَلْيَتْلُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْتَدُّوا نَسْعًا» (کهف/۲۵) که به‌خوبی بیانگر توجه فراوان این شاعر به داستان‌های آموزنده این کتاب آسمانی می‌باشد. در محور همنشینی با همین مفاهیم آموزنده به داستان ابولهب و همسر او نیز که در قرآن نمود یافته است، اشاره می‌کند و می‌گوید:

می‌کشدشان سوی نیک و سوی بد گفت حق فی جیدها جبل المسد

(مولوی، ۱۳۶۰: ۵۳/۱)

بیت مذکور با آیه «أَمْرَتُهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ فِي جِجْدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (تبت/۵ - ۴) هماهنگی کامل دارد و زن ابولهب که هیزم حمل می‌کرد، در گردن او طنابی است از لیف خرما.

این نکته که زمینه فکر و بیان مثنوی بیش از هر چیز متأثر از قرآن کریم است از آنجا ناشی است که متصوفه مبادی و تعالیم خود را غالباً به قرآن منسوب یا مربوط می‌کرده‌اند و حتی در عین آنکه به نقل احادیث چندان عنایت نداشته‌اند و اخذ و ضبط آن را مقوله اشتغال به علم قال و علم رسمی و بحثی تلقی می‌کرده‌اند؛ باز بر تلاوت و ختم قرآن مواظبت و مداومت داشته‌اند و در مورد مولانا و مثنوی این کثرت و تنوع اشارات و معانی قرآنی تا حد زیادی مخصوصاً ناشی از همان سابقه اشتغال شخصی و خانوادگی وی به حرفه و عظم و تذکیر هم بوده است.

«باری تأثیر قرآن هم در لغات و تعبیرات مثنوی جلوه دارد، هم در معانی و افکار آن پیدا است و کثرت و تنوع این تأثیر به قدری است که نه فقط مثنوی را بدون توجه به دقایق قرآن نمی‌توان درک و توجیه کرد، بلکه حقایق قرآن هم در بسیاری موارد به مدد تفسیرهایی که در مثنوی از معانی و اسرار کتاب الهی عرضه می‌شود بهتر مفهوم می‌گردد، و از این حیث گه‌گاه همچون تفسیری لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم محسوب می‌شود که هم طالبان حقایق از آن بهره‌می‌یابند، هم کسانی که به لطف الفاظ و ظواهر اقتضار دارند آن را مستندی سودمند می‌توانند یافت. طرز تلقی مولانا از قرآن حاکی از استغراق تام و مخصوصاً از عشق و تسلیم مخلصانه گوینده مثنوی نسبت به کلام الهی است، و وی در طی آن در عین آنکه در اسرار و معانی گه‌گاه به شیوه‌ای نزدیک به طریقه اهل اشارت، مثل ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی، گرایش دارد، ظاهر را هم بی‌هیچ تأویل می‌پذیرد و چون و چرا و بحث عقلی را در مقابل آن به‌هیچ‌وجه جایز نمی‌یابد (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۸۳).

در ابیاتی این حقیقت را که تورات موسی، انجیل عیسی و زبور داوود، همگی گواهانی بر صدق و راستی محتوای قرآن بوده‌اند چنین روایت می‌کند:

گرچه هر قرنی سخن‌آری بود لیک گفت سالفان یاری کند
نی که هم تورات و انجیل و زبور شد گواه صدق قرآن ای شکور

(مولوی، ۱۳۶۰ش، دفتر اول، ۶۰)

مولانا در ابیاتی به آیات ۶ و ۷ سوره فاتحه اشاره صریح دارد: «اهدنا الصراط المستقیم. صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین.»

از برای چاره این خوف‌ها آمد اندر هر نمازی «اهدنا»
کاین نمازم را می‌آمیز ای خدا با نماز «ضالین» و اهل ریا

(مولوی، ۱۳۶۰: ۱۳۶ / ۵ / ۹۲)

مولانا در بیت زیر نیز اشاره می‌کند به آیه ۱۷۹ بقره «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب.» و می‌گوید اگر برای جنایت‌کاران، قصاصی مقرر نمی‌فرمود یا نمی‌گفت که در قصاص، زندگی است، هرکسی گستاخ می‌شد و به روی مردم تیغ می‌کشید:

گر نفرمودی قصاصی بر جنّاه یا نگفتی «فی القصاص» آمد «حیاة»

(مولوی، ۱۳۶۰: ۱۳۶ / ۶ / ۵۰)

این‌ها مثال‌هایی از استفاده‌های بی‌شمار مولانا از قرآن کریم بود که به اختصار آوردیم. اما چیزی که عیان است این است که هم جهان و جهان‌بینی قرآنی در مثنوی تصویر و توصیف شده‌است و هم

مثنوی همچون آفریننده‌اش، قطره‌ای است که در جهان معنوی و عالم روحانی قرآن غرق و غایب شده‌است و مثنوی را می‌توان به‌عنوان یکی از جلوه‌ها و پرتوهای قرآن کریم معرفی کرد.

نتیجه گیری

آنچه که در صفحات این پژوهش بیان گردید حاکی از اهتمام وافر و درخور تحسین مولوی به متن شریف قرآن کریم به‌عنوان معجزه پیامبر (ص) است. مولوی هم به الفاظ قرآن کریم توجه داشت و هم به معانی و مضامین این کتاب آسمانی و میزان اهتمام وی تا حدی بود که آنچه با عنوان تحریف معنوی و برخی با نام تحلی قابل ارزیابی است در موارد متعددی به تحلی قرآن پرداخته و مبارزه-طلبی و عدم تحریف آن را به زبان نرم و لطیف عرفانی آراسته و تلطیف نموده و رد می‌کند و گاه با زبانی ستیهنده و تند به دشمنان و منکران قرآن می‌تازد. بازتاب گسترده آیات قرآن کریم در مثنوی مولوی رابطه مستقیمی با جاودانگی این کتاب آسمانی دارد؛ به این صورت که مولوی با انعکاس آیات قرآن کریم در مثنوی خود سبب جاودانگی این اثر و انتقال مفاهیم آن به نسل‌های آینده شده‌است.



منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ابن الأثیر، عزیز الدین علی، الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، دار الإحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ هـ
- (۳) ابن منظور، لسان العرب، تعلیق و وضع الفهارس: علی شیری، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۴ هـ
- (۴) ابودقیقه، محمد، (۱۳۶۸ق)، مجله کنوز الفرقان، سال اول، شماره هفتم.
- (۵) جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۳)، نقد، تفسیر و تحلیل مثنوی، تهران: اسلامی
- (۶) الجوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح، سبعة مجلدات، ج ۱، تهران، امیری، ۱۴۰۷ هـ
- (۷) چیتیک، ویلیام، راه عرفانی عشق، تعلیم مثنوی مولوی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: پیکان، ۱۳۸۲ ش.
- (۸) حمدان، نذیر، (۱۴۱۲ق)، الظاهره الجمالیه فی القرآن الکریم، چاپ اول، جده، عربستان سعودی: دارالمنایره.
- (۹) زرین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
- (۱۰) ، سرّنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، تهران: علمی، ۱۳۷۹.
- (۱۱) زمانی، کریم، مولوی، (۱۳۷۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات.
- (۱۲) طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ ش.
- (۱۳) فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، شرح مثنوی شریف، ترجمه کامل و تنظیم مجدد از حسین داوودی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
- (۱۴) کیانی حسین (۱۳۷۹ ش) المدائح النبویه فی عصر الانحطاط، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان: دانشکده زبانهای خارجی.
- (۱۵) مصلائی یزدی، میرزا علی اکبر و سیدجواد مدرسی یزدی، نقدی بر مثنوی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
- (۱۶) _____، (۱۳۶۹)، فیه مافیہ، تصحیح فروزانفر، بدیع الزمان، تهران: امیرکبیر.
- (۱۷) همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۶) مولوی چه می‌گوید، تهران، انتشارات آگاه.

Spiritual Distortion, Challenge and Immortality of the Quran from the Perspective of Rumi's Mathnavi

Sedigheh Esfandiary, Mohammad Reza Shyegh*, Mohammad Reza Abuei
PhD Student, Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd,
Iran

Assistant professor, Department of Islamic Teachings, Yazd Branch, Islamic Azad
University, Yazd, Iran. *Corresponding Author: shayegh.mr@gmail.com
Assistant professor, Department of Islamic Teachings, Yazd Branch, Islamic Azad
University, Yazd, Iran

Abstract

The Holy Quran is a book of guidance and a source of mercy and good news for Muslims. Throughout history, verses of Quran and themes have been an artistic tool and a source of inspiration for poets and writers. In Rumi's Mathnavi, the use, martyrdom and recourse of themes and stories of Quran is so wide and varied that it is either not possible to understand most of the Mathnavi except by knowing the concepts of Quran or, if possible, it cannot be comprehensive and complete. On the contrary, it seems more possible to know some esoteric and spiritual truths of the Quran with Rumi's book. In the present study, which has been done by descriptive-analytical method and using library resources, examples of spiritual distortion of the Quran in Rumi's Mathnavi, the poet's challenge in his Mathnavi with the Holy Quran and its meanings and finally the immortality of the Quran in Mathnavi is mentioned. The results indicate that the spiritual distortion of the Quran in Mathnavi is in the context of the story of not prostrating to the devil, the cases of defiance with the Quran are more than the cases of distortion and finally the clear manifestation of verses of Quran, concepts and stories in Rumi's Mathnavi shows well. This poet, in turn, has a role to play in perpetuating the concepts of the Holy Quran and transmitting its teachings to the people of later historical periods.

Keywords:

Spiritual distortion, challenge, immortality of the Quran, Rumi's
Mathnavi



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی